

خطاب به شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری (تشکلهای کارگری و مسئله پیشرو)

محمد حسین

هشتم آبان ماه هشتاد و شش

ایجاد تشکل فراگیر کارگری مسئله همه فعالین جنبش کارگری است و در چند سال گذشته کمیته ها و دیگر جمعیهایی برای ایجاد چنین تشکلی شکل گرفته، اما با گذشت زمان هیچیک قادر نشده ایم که به هدف خود یعنی ایجاد تشکل فراگیر دست یابیم. البته بر همه واضح است که این عملی نیست که صرفا با اراده بتوان به آن دست یافت و پروسه خود را می طلبد و بر این مبنا شاید تحقق نیافتن چنین مسئله ای طبیعی به نظر آید. مسئله سرکوب و خفقان در ایران مانعی بزرگ در این راه است که بر همه ما میرهن می باشد. اما جدا از سیر طبیعی شکل گیری تشکلی فراگیر مسائلی دیگر نیز دخیل بوده و هستند که روند فوق را دچار مشکل کرده و به تاخیر انداخته اند.

پس از دعوت "اتحاد کمیته های کارگری" برای همکاری و در نهایت متحد شدن تشکلهای کارگری موجود، شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری شکل گرفت و این یک گام به پیش در جنبش کارگری ما و در راستای شکل گیری تشکل فراگیر بود. اما شورای همکاری صرفا بر مبنای یک اتحاد عمل شکل گرفت که تا کنون نیز ادامه یافته و نمود بر جسته آن در اول ماه مه امسال بود. اتحاد عمل تشکلهای فوق به جنبش کارگری نیرویی تازه بخشید و نوید خارج شدن از حرکت های محفلی را داد. هر چند که این اتحاد عمل پا بر جا ماند و در واقع "شورای همکاری..." به نهادی پا بر جا برای اتحاد عمل تبدیل گردید، اما برای آنکه بتوان به مراحل بالاتری یعنی ایجاد تشکلی فراگیر برسیم همکاری (اتحاد عمل) کافی نبوده و نیست. اتحاد عمل تشکلهای کاملا به صورت موردی است و از همه مهمتر اینکه کارگران کمیته ها و فعالینی را که در شورای همکاری حضور دارند را یا نمی شناسند و یا به شکل محفل و نه به شکل یک تشکل به آنها نگاه می کنند. کمیته پیگیری...، کمیته هماهنگی...، اتحاد کمیته های کارگری، انجمن فرهنگی و دیگر فعالین حاضر در شورای همکاری... به درستی و همگی خود را ظرفیهایی برای ایجاد تشکل فراگیر کارگری می دانند و بنا بر این جنبش کارگری را قائم و محدود به خودشان نمی بینند. ایجاد تشکل فراگیر امری نیست که صرفا یکی از گرایش های رادیکال جنبش کارگری قادر به ایجاد آن باشد. این مسئله با همت و یاری همه ما ممکن می گردد. همه ما فعالین جنبش کارگری باید اعتراف کنیم که در این مدت با وجود تمام دست آورد هایی که داشته ایم به نوعی و به طور مشخص در این مرحله دچار درجا زدن شده ایم. بسیاری بر این مسئله پا فشاری می کنند که صرفا با تجمع فعالین جنبش کارگری تشکل فراگیر ایجاد نخواهد شد و این مسئله ای است که طبقه کارگر باید اقدام به آن نماید و در واقع این تشکل از دل طبقه کارگر باید بیرون بیاید.

این واقعیتی است که تشکل فراگیر طبقه کارگر، همانطور که از نامش پیداست باید بدنه طبقه کارگر را در خود

داشته باشد و صرفاً با جمع شدن فعالین جنبش کارگری نمی توانیم این مسئله را تحقق ببخشیم. اما برای آنکه قادر باشیم طبقه کارگر را در تشکل خود سازماندهی کنیم چه کاری بجز آنچه اکنون به آن مشغولیم از دست ما بر می آید؟ ما دائماً تبلیغ می کنیم و سعی داریم که کارگرانی را به تشکلهای خود جذب کنیم. اما آیا مانع فقط سطح جنبش کارگری است که باعث می شود آنها به ما نپیوندند یا استبداد و یا شرایط خفقان عامل آن است. به خوبی می دانیم که همه اینها واقعیهایی هستند که عمل می کنند و مانع پیشروی ما می باشند. اما ما هم به نوبه خود قادریم حرکتی از خود بروز دهیم تا بر این مشکل تا حدودی فایز آیم و یا حد اقل چند گام به جلو برداریم. تصور کنیم اگر همه ما اقدام به ایجاد یک تشکل کارگری نماییم کارگران بیشتری جذب ما خواهند شد یا وضعیتی که اکنون داریم بهتر است؟ اگر مثلاً اتحادیه سراسری و یا تشکلی که همه ما در آن حضور داشته باشیم وجود داشته باشد، کارگران کمتری به ما به عنوان یک محفل و یا جمعی محدود نگاه می کنند و بنا بر این تمایل بیشتری برای پیوستن به ما ایجاد خواهد شد. در آن صورت ما راحتتر همکاران و دیگر هم طبقه ای ها را می توانیم به چنین تشکلی فراخوانیم. اگر کارگران در جریان تماس با تشکلی کارگری ببینند که در آنجا بیش از هزار کارگر وجود دارد بسیار راحتتر به آن می پیوندند، اما زمانی که خود را در مقابل یک جمع محدود می بینند که مثلاً از ۴۰ یا ۵۰ نفر تشکیل شده، خود بخود دافعه ای در آنها پدید می آید. مگر نه اینکه هر تشکل کارگری بزرگی نیز از ابتدا با متحد شدن فعالین جنبش کارگری پدید می آید، پس چرا ما این مسئله را دست کم می گیریم و هر یک سعی داریم به این هدف جدا گانه برسیم. در جریان شکل گیری شورای همکاری ... نیز بسیاری این بحث را مطرح کردند که تشکل طبقه کارگر باید از پایین شکل بگیرد و با جمع شدن عده ای از فعالین تحقق نخواهد یافت. بله یک تشکل کارگری باید در دل خود طبقه کارگر و از درون آن بجوشد اما مگر این مسئله به معنای آن است که ما باید دست روی دست بگذاریم و یا مثلاً ما به طبقه کارگر تعلق نداریم؟ اگر ما صرفاً روشنفکرانی خارج از طبقه بودیم شاید این حرف مصداق پیدا می کرد اما ما بخشی از طبقه کارگر ایرانیم که با گوشت و پوست خود استثمار و فشار طبقاتی را حس می کنیم و در راستای متحد شدن با دیگر کارگران هم طبقه ایمان می خواهیم اقدام نماییم. آیا ما حق نداریم که چنین اقدامی انجام دهیم؟ آیا اکنون نیز در تشکلهای خود در این راستا تلاش نمی کنیم؟ و آیا نمی شود این تلاش را با هم انجام داد تا نتیجه بهتری گرفته شود؟ اگر ما با یکی شدن نتوانیم بلا فاصله تشکل فراگیر طبقه کارگر را ایجاد نماییم، حد اقل قادر خواهیم بود جمع اولیه آن را ایجاد نماییم. در آن شرایط ما تشکلی داریم که کارگران بیشتری را می توانیم جذب آن کنیم و می توانیم یک قطب رادیکال در جنبش کارگری داشته باشیم. واضح است که این قطب تا مدتها باید سیر تکاملی خود را طی کند تا هزاران و میلیونها کارگر را جذب کند، اما موضوع بر سر این است که ما فعلاً همین قطب را که در آغاز راه باشد را هم نداریم و ضروری است که برای ایجاد آن باید تلاش نماییم. از سوی دیگر به همه کسانی که می گویند تشکل طبقه کارگر از پایین و از درون طبقه کارگر باید بیرون بیاید و مخالف متحد شدن پیشروان جنبش کارگری هستند باید گفت، در هر جا و مکانی که کارگران اقدام به ایجاد تشکل از پایین بکنند و یا حتی موردهایی از شکل گیری چنین تشکلی وجود داشته باشد، چه کسی با آن مخالفت می کند و یا در راستای تقویت و کمک به آن اقدام نمی نماید. آیا تابه حال چنین موردی بوده و ما کوتاهی کرده ایم؟ آیا در صورت وجود داشتن تشکلی که فعالین جنبش کارگری در آن وجود داشته باشند، بهتر و بیشتر نمیتوان به این موارد کمک کرد؟ این حتی یک برهان خلف

هم نیست که عکس ان صادق باشد، یعنی وقتی می‌گوییم تشکل کارگری از درون طبقه کارگر باید بیرون بیاید، نقطه مقابل ان این است که تشکل کارگری خارج از طبقه کارگر و بدون حضور آنها شکل نخواهد گرفت. اما متحد شدن پیشروان جنبش کارگری که خود جزئی از طبقه کارگرند را در راستای سازماندهی کل طبقه باید دانست و می‌توان انرا سکوی پرشی قرار داد تا بیشتر و بهتر بتوانیم کارگران را متشکل نماییم. واقعیت این است که برای متشکل شدن طبقه کارگر در ایران با توجه به مجموعه شرایط نمی‌توان یک نسخه واحد پیچید و مثلاً به کارگران بگوییم که راهی که کارگران شرکت واحد رفتند تنها راه برای متشکل شدن است. بلکه متشکل شدن کارگران شرکت واحد تجربه و درس بزرگی برای ماست که هر جا بتوانیم باید از آن استفاده نماییم، اما بحث بر سر این است که همه جا و در همه کارخانه و شرکتها چنین شرایطی وجود ندارد و گاه ما ناچاریم از کارخانه‌ها و شرکت‌های مختلف گرد هم جمع شویم تا تشکلی را ایجاد نماییم. نمونه بارز ان تشکلهای کمیته پیگیری، هماهنگی، و اتحاد کمیته‌های کارگری است. نوع ساختار آنها دقیقاً بر مبنای چنین روشی شکل گرفته و این فعالین چاره دیگری نداشته‌اند و نمی‌توان به آنها گفت که اگر مثلاً کمیته هماهنگی را ایجاد نمی‌کردید می‌توانستید فلان سندیکا و یا فلان تشکل فراگیر در یک کارخانه و هر محل کارگری دیگری را ایجاد نمایید. مبارزه طبقاتی جاری در ایران ما را در موقعیتی قرار داده که ناچاریم از همه موقعیتهایی که پیش پایمان قرار می‌گیرند بهره ببریم و نباید هیچکدام از آنها را دسته کم و بی ارزش بدانیم. از جمله مواردی که می‌تواند یک گام بزرگ ما را جلو ببرد و زمینه‌ای برای پیوستن بخش بیشتری از کارگران را ایجاد نماید، متشکل شدن ما در یک تشکل است.

دغدغه دیگری که در میان فعالین جنبش کارگری به چشم می‌خورد و البته شاید کمتر گفته می‌شود، این است که فکر می‌کنند شاید با یکی شدنمان خطی که بر تشکل فعلیمان وجود دارد و هر یک به آن نزدیکتریم ممکن است خدشه دار شود و در میان گرایش‌های مختلف دست پایین داشته باشد، یعنی در اقلیت قرار بگیرد و آزادی عمل ما را بگیرد. این دغدغه ما را به کجا می‌کشاند؟

طبیعی است که ما می‌توانیم تا ابد جمعی داشته باشیم که همگرایی بسیار زیادی داشته باشد و در آنجا راحتتر باهم کنار بیاییم و فعالیت کنیم. اما آیا با این روش می‌شود یک تشکل فراگیر کارگری داشت؟ و اساساً اگر بر فرض هر یک از ما (تشکلهای موجود) روزگاری بتواند تشکل فراگیری شود همین شرایط کنونی را دارا است؟ یعنی اینکه در چنان شرایطی نیز بسیاری از گرایش‌ها و افراد حضور خواهند داشت که تضادهایی را با خود به درون تشکل می‌آورند، چون اساساً این از جمله ویژگی تشکلی فراگیر است که افراد با تفاوت‌هایی در ان حضور دارند و هر چه یک تشکل فراگیر تر باشد این ویژگی بیشتر عمل می‌نماید. ما نباید از این مسئله هراس داشته باشیم که ممکن است در این تشکل فراگیر دست بالا را نداریم، چون اولاً هر گرایشی جایگاه خاص خود را دارد و با حضورش در یک تشکل کارگری بزرگتر، این نمود و جایگاه از میان نمی‌رود. دوماً اینکه چنین تشکلی حزب و گروه سیاسی نیست و هر فعال کارگری می‌تواند گرایش سیاسی خود را نیز حفظ نماید. و نکته سوم که از همه مهمتر است این است که، اگر دغدغه ما واقعاً پیشروی جنبش کارگری و ایجاد تشکل فراگیر کارگری است، باید با این روحیه سکنا ریزی که می‌خواهد در یک حصار بسته باقی بماند و با هزار اما و اگر در راه فراگیر شدن سنگ اندازی می‌کند، مقابله نماییم. همه ما فعالین رادیکال جنبش کارگری به آن اندازه وجه مشترک داریم که در کنار هم بتوانیم حد اقل بخشی

از مبارزه را انجام دهیم . همانطور که در شورای همکاری نیز توانستیم مراسم با شکوه اول ماه مه را انجام دهیم، قادر خواهیم بود در یک تشکل کارگری همکاری و همسویی زیادی داشته باشیم . واقعیت این است که روحیه کار محفلی طی سالها در ما ریشه دوانیده و بسیار راحتتریم که "دوری ودوستی" را برگزینیم. اما باید با این روحیه مقابله نماییم و نباید فکر کنیم که ایجاد تشکل کارگری فراگیر از عهده هر کدام از ما به طور جداگانه بر می آید. نکته چهارم اینکه، ساختار چنین تشکلی می تواند بر مبنایی کاملاً دموکراتیک و شورایی باشد و این آزادی عمل موجود داشته باشد تا در هر موردی هر اقلیتی خواست در یک پروژه ویا برنامه شرکت نکند و این مسئله نافی ادامه حضورش در آن تشکل نباید باشد. در یک تشکل فراگیر مکانیسمهای زیادی می توان گذاشت تا هیچیک از گرایشات حق و حقوقشان پایمال نگردد و آزادی عمل خود را نیز داشته باشند. نمونه بارز این نوع همکاری در شورای همکاری... وجود داشته و دارد. و میتوان در مقیاسی بزرگتر انرا به اجرا گذاشت و در خدمت جنبش کارگری قرار داد.

اگر قرار باشد فعالین شورای همکاری... روابطشان را در همین حد اتحاد عمل حفظ کنند، عملاً در این سطح درجا زده و قادر نخواهند بود پیشروی نمایند. برای متشکل شدن طبقه کارگر پیشروی و بالاتر رفتن از این سطح یک ضرورت است که نباید به هیچ وجه آنرا دست کم گرفت. اگر فعالین شورای همکاری بجای ادامه این راه درگیر بحثهای آکادمیک و درونی شوند ویا به دادن بولتنی اکتفا کنند، عملاً فقط تضادهای درونی را دامن میزنند که جایگاه آنها نه در شورای همکاری بلکه بیرون از آن و در سطح جنبش است. شورای همکاری ظرفی برای همکاری و نه حل همه اختلافات جنبش کارگری است. پرداختن به مباحث نظری ضمن اینکه در سطح جنبش بسیار ضروری است، اما مکانیزم حرکت شورای همکاری نمی باشد. مکانیزم حرکت شورای همکاری ... ، همکاری بیشتر و یکپارچگی است که جنبش کارگری شدیداً به آن نیاز دارد و می تواند عده بیشتری از کارگران را جذب نماید. به هر شکل و با گذشت زمان و بر جسته شدن این ضرورت فعالین رادیکال بیش از پیش به یکدیگر نزدیک خواهند شد . البته واضح است که همه فعالین رادیکالی که دست اندر کار شورای همکاری هستند، در یک مقطع و مرحله به این ضرورت نمی رسند و نمی توان چنین انتظاری نیز داشت و بنا بر این گرایشات که بیش از پیش به این ضرورت رسیده اند باید استارت این پروژه را بزنند تا در جریان گامهای عملی این مسئله بتوان دیگران را نیز همراه کرد. نمی توان و نباید دست روی دست گذاشت و بلکه ضروری است تا با حرکت خود روح تازه ای در کالبد جنبش بدمیم و از این شرایط خارج شویم.

محمد حسین

۸۶/۷/۲۷